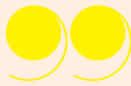


آنچه برای فیلمساز مهم است، آن است که آنچه می‌سازد باور و اعتقاد و جهان خودش باشد و سفارش جشنواره‌ها، سفارتخانه‌ها و حتی دستگاه‌های حاکمیتی یا سفارش بخش خصوصی نباشد و سفارشی بودن در فیلمسازی در عمل بی‌معناست و این امر به وضوح خود را در فیلم نشان می‌دهد



جداسازی یک اثر هنری به عنوان یک اثر ارزشی و غیرارزشی اصلاً معنا ندارد حتی کسانی که عالم پوچی دارند، این تهی بودن برای آنها حکم یک ارزش را دارد و این بدین معنا نیست که آنها غیرارزشی محسوب می‌شوند، هر چند که این تفکر برای من یک ضد ارزش محسوب می‌شود

ما دارد چرا که اتفاقات تاریخی محصول طرز تفکر ماست و طرز فکرها و نبرد حق و باطل تاریخ انقضا ندارد، هر چند پوسته ظاهری آن مطابق زمان و مکان تغییر می‌کند ولی تاریخ مدام در حال تکرار است. روایت‌های تاریخی به مردم کمک می‌کند تا در تبیین حوادث و اتفاقات پیرامونی خود تحلیل درستی داشته باشند.

همان طور که سال پیش شاهد حوادثی بودیم که عین همین اتفاق را می‌توان در دهه ۶۰ هم دید و هنوز واقعه کربلا را همچنان می‌توان دید و تاریخ مدام در حال تکرار شدن است. کسی که با جزئیات تاریخی و زیست تاریخی آشنا می‌شود، می‌تواند اهداف ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای را به درستی تشخیص دهد و تصمیم‌گیری بهتری داشته باشد. انسان‌ها نسبت به مسائل پیرامونی خود مسئول اند و مهم است که در لحظات حساس و در فضای غبارآلود اجتماعی درست تشخیص دهند و درست انتخاب کنند زیرا راه درست انتخاب کردن، درست فهمیدن تاریخ است.

می‌شود بنابراین برای رسیدن به یک اثر سینمایی لازم به دراماتیزه کردن و داستان پردازی است. چپستی ماجرا را نباید تحریف کرد و ما در برابر بیان تاریخی باید وفادار باشیم و واقعیت را نشان دهیم اما در بیان چگونگی ماجرا، تخیل فیلمساز باید دخیل شود تا با دراماتیزه کردن جزئیات، شخصیت‌ها و کاراکترها کلیت تاریخی مورد نظر در ذهن مخاطب شکل بگیرد.

چه چیزی باعث می‌شود مردم این فیلم را به عنوان فیلم آخر هفته انتخاب کنند و ببینند؟

فیلم با تمام اقشار جامعه ارتباط برقرار می‌کند حتی اگر با بخشی از محتوای فیلم موافق نباشد. فیلم ضد یک سینمایی است که علاوه بر اینکه او را سرگرم می‌کند، کاراکترها هم در آن پر از جذابیت اند. فیلم ضد علاوه بر درام جذاب خود به لحاظ فنی و تکنیکی نیز قابل توجه است و مخاطبان را راضی از سالن خارج می‌کند. رسالت من احترام به وقت و هزینه مخاطبی است که زمان می‌گذارد تا فیلم خوب ببیند و راضی باشد. اما خوب بودن یک فیلم تنها بخشی از دلیل استقبال مردم است. نکته مهم‌تر تبلیغات و معرفی فیلم است و از همه مهم‌تر اینکه انتخاب سینما به عنوان یک کالای فرهنگی از سید خانواده‌ها حذف شده است. مخاطبی که امروز به سینما می‌رود، بخش کوچکی است و سینمای جدی و مسأله‌دار برایشان اهمیت ندارد و حتی مخاطب فیلم‌هایی مانند فسیل اهل سینما و پلتفرم‌های سینمایی نیستند و معتقدند که فیلم‌هایی مانند ضد را باید از رسانه‌های دیگر دید بنابراین باید قبل از هر چیز مردم را به دیدن فیلم روی پرده سینما ترغیب کنیم. چرا که فضای فیلم در سینما با آنچه از سایر رسانه‌ها نگاه می‌کنیم، تفاوتش از زمین تا آسمان است.

آخرین سؤال نقش فیلم‌های سینمای تاریخی در تقویت هویت فرهنگی چیست؟

فیلم‌های تاریخی نقش بسزایی در تحلیل درست از پدیده‌های امروز

برخی معتقدند که صحبت از ایدئولوژی‌ها و ارزش‌ها در فیلم یعنی شعار دادن. در حالی‌که چطور به این موضوع نگاه می‌کنند؟ آیا هر فیلمی مانند ضد که از ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها صحبت می‌کند، شعاری است؟

به طور کلی سینما سه وجه دارد، یک وجه صنعت است و در چرخه اقتصادی باید تولید ثروت کند. یک وجه دیگر سینما هنر است که باید به لحاظ زیباشناختی و جهانی که می‌سازد مخاطب را سردوق بیاورد و او را با شخصیت اصلی فیلم همراه کرده و همذات‌پنداری کند و وجه سوم آن رسانه بودن سینما است و اصولاً هنری که از اندیشه تهی باشد، هنر نیست چرا که هر هنری آینه و جهان و زیست هنرمندانش است؛ حتی در آبرودترین حالت اگر پوچ هم باشد، آینه ذهن خالق خودش است. بنابراین جداسازی یک اثر هنری به عنوان یک اثر ارزشی و غیرارزشی اصلاً معنا ندارد حتی کسانی که عالم پوچی دارند، این تهی بودن برای آنها حکم یک ارزش را دارد و این بدین معنا نیست که آنها غیرارزشی محسوب می‌شوند، هر چند که این تفکر برای من یک ضد ارزش محسوب می‌شود. تعبیری در سینما هست با این مضمون که هیچ شخصیت منفی در فیلم رفتار منفی انجام نمی‌دهد یعنی از منظر نگاه شخصیت منفی آن فعل درست است هر چند که از زاویه نگاه شخصیت مثبت فیلم آن عمل نادرست بوده باشد. آنچه برای فیلمساز مهم است، آن است که آنچه می‌سازد باور و اعتقاد و جهان خودش باشد و سفارش جشنواره‌ها، سفارتخانه‌ها و حتی دستگاه‌های حاکمیتی یا سفارش بخش خصوصی نباشد و سفارشی بودن در فیلمسازی در عمل بی‌معناست و این امر به وضوح خود را در فیلم نشان می‌دهد. هر فیلمی که از دل بر نمی‌آید، بردل هم نمی‌نشیند. هنر سفارشی که توانسته باشد با قلوب مخاطبان ارتباط برقرار کند، نداریم.

برخی اینگونه عنوان کرده‌اند که فیلم مروج ایدئولوژی مؤلف یا سازندگان است یعنی بر اساس مصلحت یا تفکرات سازندگان ایدئولوژی حاکم در آن بازه زمانی دستکاری شده. آیا واقعاً اینگونه است؟

در ساخت فیلم‌های تاریخی برای هر فیلمسازی چالشی وجود دارد. ما در فیلم تاریخی دو وجه داریم، یک وجه مستندگونه آن است که به یک اتفاق تاریخی می‌پردازد و وجه دیگر آن دراماتیزه کردن ماجراست. بسیاری از وقایع تاریخی ما در سوژه و ایده به خودی خود جذابیت دارند اما در پرداخت واقعیت، جذابیت‌های دراماتیک وجود ندارند. دراماتیزه کردن کاراکترها باید در حوزه نوشتن فیلمنامه انجام شود. اگر بخواهیم واقعیت را موبه‌مو به بیان سینمایی مطرح کنیم، طبیعتاً جذابیت ندارد و تبدیل به یک فیلم مستند

روحانیونی بود که نسبت به مسائل پیرامون مسائل کشور و حتی سایر ملل دغدغه و مطالعه داشت. بهشتی به عنوان یک روحانی روشن‌فکر معتقد به حکومت اسلامی بود. او نسبت به جوامع مختلف و کشورهای پیرامونی، خود را دغدغه‌مند و مسئول می‌دانست. بهشتی در عرصه حکومت ایران چهره شاخصی بود که همواره تلاش داشت تا ذهن و عمل مردم را فعال نگه دارد و جامعه را کنش‌گر بار بیاورد که طبیعتاً برای دشمن یک مهره خطرناک محسوب می‌شد، چرا که معاندان همواره تلاش می‌کنند تا مردم را منفعل نگه دارند و نسبت به مسائل پیرامون خود آگاهی و احساس مسئولیتی نداشته باشند و با نگاهی سطحی به مسائل پیرامونی خود عمل کنند. روحانیون و علمای مطلوب دشمن اند که نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی بی‌تفاوت باشند زیرا آنها مسأله مهم برای این دسته از افراد مسائل فردی و فقهی و شرعی خودشان است. بنابراین حذف این گروه از روحانیون فایده و سودی برای جبهه دشمن ندارند و روحانیون کنش‌گر و مسئولیت‌پذیر همواره نقطه هدف دشمن قرار داشته‌اند و اگر با تخریب و بی‌آبرویی نتوانند این مهره‌ها را حذف کنند، آنها را ترور می‌کنند.

یکی از نقدهایی که به فیلم وارد شده این است که در برخی از بخش‌ها فیلم به سمت شعاری شدن رفته است. نظراتان چیست و برای اینکه فیلم شعاری نباشد، چگونه باید داستان خود را روایت کنیم؟

هنری است که با روایت داستان گونه و زبان قصه‌گوی خود مخاطب را جذب می‌کند و برای همه مورد پسند است. در سینما به واسطه ویژگی‌هایی که دارد، این قابلیت را داراست تا ببیننده خود را محصور کند یعنی مخاطب در شرایطی از بی‌حسی در فیلم غرق می‌شود و بی‌آنکه متوجه شود در حالتی از بی‌هوشی تحت تأثیر فیلم قرار می‌گیرد. بنابراین باید آنچه‌چنان هنرمندانه فیلم بسازیم که مخاطب درگیر کاراکتر، قصه، سرانجام کاراکتر و ماجرای که در حال رخ دادن است، شود. اگر ببیننده از فضای قصه‌گویی فیلم و درام و کاراکترها جدا شود و در شرایطی منفصل از فضای فیلم به دیالوگ‌های شخصیت‌ها و محتوای ما گوش دهد، طبیعی است که فیلم به سمت شعاری بودن حرکت کرده و بین مخاطب و محتوای فیلم فاصله می‌افتد. با این تعاریف ما همیشه سعی کرده‌ایم تا سینما را به ماهو سینما پیگیری کنیم و در فیلم خود قصه بگوییم، شخصیت خلق کنیم و با دراماتیزه کردن فیلم ببیننده را به هیجان بیاوریم و در عین حال جهان خود را روایت کنیم. ما تا امروز واکنشی که مدنظر بوده است از مخاطب گرفته‌ایم و مخاطب در مواجهه با فیلم احساسی از شعاری بودن دیالوگ‌های فیلم نگفته است.

